



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند، کوچه آرشیبا، پلاک ۶
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۰ و ۸۸۸۰۰۷۱۹ نمابر: ۸۸۸۰۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: ۲۳-۸۸۸۱۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: آذان ظهر ۱۱:۴۹ آذان مغرب ۱۷:۱۶ آذان صبح فردا ۵:۱۵ طلوع آفتاب ۶:۴۲

تولدی دیگر

«نیمای پوشیج» ۱۱۸ ساله شد

دست‌نوشته‌های «نیمای

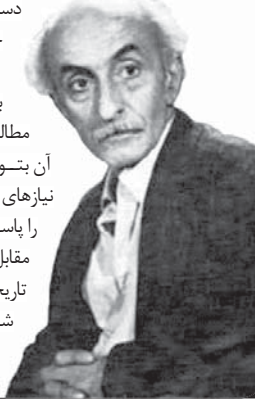
در حال پوسیدن

مجید اسدی

● در سال ۱۳۷۱ که مجموعه «روجا» (شعرهای تبری نیما) به دستور زنده‌یاد طاهباز توسط اینجناب ترجمه و تقدیم علاقه‌مندان شد، آقای طاهباز بارها تاکید داشتند که قسمت اعظم دست‌نوشته‌های نیما تنظیم و تحویل جامعه ادبی نشده است، اتفاقی که در نهایت در سال‌های بعد گویا تحویل وزارت ارشاد شده است. بنابراین لازم است این دست‌نوشته‌های گرانسنگ در اختیار محققان برای تنظیم و تحویل به نسل آینده قرار گیرد بر همین اساس نامه‌ای به مسوولان وقت ارسال کرده بودم که رونوشت آن در روزنامه‌های آن روز انعکاس یافت اما موفق به این مهم نشده بودم.

سال گذشته که نگارنده به دعوت شورای اسلامی شهرستان نور به آن شهر رفته بودم، نگارنی خود را از فراموشی این دست‌نوشته‌ها و جای خالی آن در ادبیات کشور ابراز کردم. چند هفته بعد نامه‌ای توسط شهردار وقت آن شهرستان به‌صورت دورنگار در تهران به دستم رسید و ماموریت یافتم که این اسناد را در مراکزی مانند کتابخانه ملی جست‌وجو کرده، عکسبرداری کنم تا کاری شایسته و درخور صورت گیرد که بی‌شک جامعه ما نیازمند آن است. نگارنده با مراجعه به کتابخانه ملی و مرکز اسناد، موفق به دیدن این دست‌نوشته‌ها نشدم. چندی بعد یکی از دوستان نویسنده اعلام کردند که تمام این دست‌نوشته‌ها در فرهنگستان زبان موجود است و از آنجایی که به نحو شایسته‌ای نیز نگهداری نمی‌شود، احتمال ازبین‌رفتن آن وجود دارد.

در تاریخ ۹۲/۸/۰۹ مراسمی برای بزرگداشت این مرد بزرگ تاریخ ادبیات در شهرستان زادگاهش -نور- برگزار شده بود. در هنگام سخنرانی به این مهم اشاره کردم و نگارنی به حق خود را از این بابت دوباره اعلام کردم. هرچند می‌دانم حساسیت زیادی در این خصوص وجود ندارد، با ایمان به ارزش این دست‌نوشته‌ها نگارن‌ام بابت ازدست‌رفتن این متن مهم فرهنگی دوچندان می‌شود. با درنظر گرفتن وضعیت در حال گذار دنیای امروز که خواهی‌خواهی سمت‌وسوی خود را بازخواهد یافت، آیا ما مانند دوره‌های گذشته باید با غفلت و بدون کوچک‌ترین حساسیت فقط ناظر کر و کور این سمت‌وسوگیری بوده و تنها منتظر تبعات آن باشیم یا اینکه می‌توانیم با ارج‌گذاری بر میراث پالوده و شفاف نمودهای فرهنگی خود و بازخوانی آن، در سمت‌وسودهی به‌صورت فعال شرکت کنیم؟ آیا در زمانی که پس از چهارصدوچهل‌وچند سال که از نوشتن هملت توسط شکسپیر می‌گذرد همچنان مقالاتی ارزشمند نوشته می‌شود یا پس از ۷۰۰سال که از مرگ دانته گذشته است و برای توضیح مصرعی از کمدی الهی این همه کنکاش ارزشمند و متنوع در غرب جریان دارد ما باید با مواربت پویای خود اینگونه برخورد کنیم؟ یا آنها را درحد پایگانی راکد و توقیف، فراموش‌شده در گوشه‌ای بینباریم؟ با ایین راه به کجا خواهیم رسید؟ به کدام نیاز اساسی خود پاسخ خواهیم داد؟ در کجای دنیا سابقه دارد که دست‌نوشته‌های اندیشمندی اینچنین بزرگ، خریداری و سپس پایگانی شود؟ غرض از خرید این دست‌نوشته‌ها مگر جز این بوده است که از گزند و هرگونه آسیب حفظ شود تا در اختیار دانشمندان قرار گیرد که پس از تجزیه و تحلیل به‌صورت پالوده و شفاف به دست آیندگان برسد؟ یا آن را خریداری کردیم که اندیشه اصیل این مرد بزرگ پایگانی شود؟ بار دیگر از همه دلسوزان فرهنگ کشور و مسوولان عزیز، عاجزانه درخواست دارم فکری به حال این دست‌نوشته‌های گرانبهاتر نکنند و آن را به دست محققانی که خود شایسته می دانند بسپارند تا با مطالعه و تنظیم آن بتوان ستمستی از نیازهای فرهنگی کشور را پاسخ و خود را در مقابل مسؤولیت تاریخی سربلند و شایسته نمایش دهند



شرق

کافه نظر

سفر بی‌بازگشت به «مریخ» می‌روی؟

شرق.عسل عباسیان: «پهرام» ستاره جنگ و انتقام است. اسطوره سرخ‌رنگ «مریخ» که هرکسی به خشم او گرفتار می‌شد عقوبت سختی می‌دید. اما حالا در عصر تسخیر ستارگان و سیارگان جمعی آمده‌اند تا سیاره سرخ‌رنگ را به تسخیر خود درآورند و به سمت سفری بی‌بازگشت بروند؛ سفری که هدفش نه فقط قدم‌رزن روی سطح نزدیک‌ترین همسایه زمین، که زندگی روی پنجمین سیاره از سیارات منظومه راه شیری است. ماجرای تسخیر همسایه سرخ‌روی زمین از آنجایی آغاز شده که سازمان خصوصی و غیرانتفاعی Mars One قصد دارد با ساخت مستعمره انسانی بر سطح سیاره سرخ، نخستین گروه ساکنان را تا سال ۲۰۲۳ با یک بلیت یک‌طرفه راهی مریخ کند. مدیرعامل این شرکت هلندی هفته گذشته در اجلاس بین‌المللی بازگانی فضایی ۲۰۱۳ در لندن اعلام کرد تاکنون بیش از ۲۰۰هزار درخواست برای سفر بی‌بازگشت به مریخ از ۱۴۰ کشور جهان ثبت شده که ۸۰درصد درخواست‌ها به مردان اختصاص دارد. مسن‌ترین متقاضی ۸۳ساله و جوان‌ترین فرد

نیز یک دانش آموز دبستانی است؛ این دانش آموز هشت‌ساله خواستار نام‌نویسی در این پروژه شده و عنوان کرده که تا ۱۰ اسال آینده در زمان اجرای ماموریت اصلی شرط سنی ۱۸سال تمام را خواهد داشت. جالب‌ترین نکته برای ما ایرانی‌ها شاید این باشد که میان این گروه ۱۴ ایرانی هم داوطلب شده‌اند تا راهی سفری شوند که بازگشتی در آن وجود ندارد؛ سفری که شاید میل به کنجکاوی را در رایشان ارضا کند اما پرخطرتره نیز هست و از همه مهم‌تر برای آدمیزادی که تشنه رابطه است و تماس، با توجه به عدم‌امکان بازگشت و ارتباط با زمین، به نوعی مترادف با مرگ خواهد بود. از چهار چهره مختلف که اتفاقا اهل سفر و مخاطره هم هستند، پرسیده‌ایم که آیا اساسا اهل اینچور فانتزی‌ها هستند یا نه؟ و اگر قرار باشد این فانتزی محقق شود، حاضرند راهی سفری شوند که بازگشتی در آن نیست؟ در ادامه پاسخ‌ها را خواهید خواند.

محمدعلی ایپاتلو ◀ مستندساز حاضر نیستم در هیچ پروژه بدون بازگشتی شرکت کنم. همه سفرهایم خدا را شکر بازگشت داشته است. به اعتقاد من، حتی آخرین سفر انسان هم که مرگ است بازگشت دارد. فانتزی سفر به مریخ را دارم چون بخشی از روحیه ماجراجویی‌ام را ارضا می‌کند. اما احتیاط بر این است که عده‌ای بروند و نتایج‌اش را ببیند بعد که شرایط بازگشت فراهم شد ما هم برویم. در اکثر سفرها امکان عدم‌بازگشت هست. مثلا پارسال که به کویر لوت رفتیم همین امکان وجود داشت. ما به جایی رفتیم که بای هیچ بشری به آن نرسیده بود. منهای خطر اشراق، ممکن بود طبیعت به ما اجازه بازگشت ندهد اما سفری که پیش از رفتن مطمئنم بازگشت ندارد را نخواهم رفت. با اینکه سفر به مریخ را دوست دارم اما انگیزه‌ای برای ساخت مستندی از این سفر ندارم چون حتما مثل قبلا که در ساعتی که قرار بود سفر من به کویر لوت از شبکه مستند پخش شود، در همان ساعت یک مستند درجه سه خارجی پخش خواهد شد.



مهدی نادری

تصورش سخت نیست که مریخ همچون زمین و ماه به تسخیر درخواهد آمد، مدیر پروژه کره مریخ هم یک ایرانی پیروزمند به نام «پروفسور فیروز نادری» است. می‌گویند که این کره بکر بسیار به زمین شباهت دارد، امیدوارم آن‌پنداش همچون آینده کره زمین نباشد. امیدوارم تهران‌اش اینگونه آلوده، رانندگانش تا این حد خودخواه نباشند، در کابل و بغدادش جنگ و اشغالی نباشد، نیویورکش امن و لندنش ارزان، توکیواش خلوت‌تر و در ریودو ژانیرواش سارقان پیاده‌روی نکنند و... در غیر این صورت بایستی گفت، اه ای مریخ و اه ای منظومه بیچاره، آه...



سروش محبت

اصلا دلم نمی‌خواهد این سفر را تجربه کنم. بدون بازگشت‌بودن این سفر، یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌علاقگی من است. من سفر بدون بازگشت به هیچ شهری را هم دوست ندارم. حتی رفتن به اصفهان و برگشتن به تهران را هم دوست ندارم. تصور می‌کنم که دوست دارم تا آخر عمرم روی کره زمین زندگی کنم، روی کره زمین هم در ایران باشم و از بین شهرهای ایران هم توی تهران. نه اینکه از ترافیک تهران یا از هوای آلوده‌اش ادبیت نشوم، نه! اما تهران جایی است که زیستگاه من است و دوستش دارم و به آن وابسته‌ام. دوست دارم سفر به مریخ را تجربه کنم، اما به شرط اینکه مطمئن باشم که روزی به شهرم تهران باز خواهم گشت.



بهناز جعفری

در این روزهایی که از سر می‌گذرانم شاید بهترین جرای برای پناه‌بردن همین مریخ است. فضایی نو که می‌شود کنشش کرد و می‌شود ساختش و آبدنش کرد. فضایی که می‌تواند کمک کند تا از دلمردگی فاصله بگیریم. اما اگر قرار باشد من به این سفر بروم حتما بارونه زادی خواهم داشت. باید از قبل بدانم که وضعیت تماس و تلفن و اینها چطور است. به‌عنوان کسی که قرار است جایی را برای زندگی کردن بسازم، حتما بر از شور و اشتیاق هستم برای چنین سفری از بی‌بازگشت‌بودن این سفر هم هیچ واهمه‌ای ندارم. می‌توانم زندگی تازه‌ای بسازم و با این زندگی تازه به راحتی عیجن شوم. آدمیزاد فراموشکار است و با هر محیطی سازگار می‌شود. تنها موجودی است که هم با جنگ سازگار می‌شود و هم با سیل و زلزله و هم آلودگی هوا. به مرور با زندگی جدید، این زندگی قبلی و آدم‌هایش فراموش می‌شوند و من در این زندگی جدید شاید فقط نیاز به کاغذ و مداد و تراش دارم و چند کتاب، تا بتوانم با صدای بلند برای خودم نمایشنامه بخوانم و صدای خودم را دوباره کشف کنم... برای سیاره جدید و آدم‌هایش از این جهان و سیاره حتما چیزهای زیبایی به یادگار می‌برم. مثلا تگم کل‌هایی که بتواند به مرور رنگ و سبزی و شادایی را به این سیاره ارزانی دارد.



مخیرالدوله

آلبوم «کلهر» و «ارزنجان» جزو بهترین‌های مجله «سانگ لاینز»

شرق: آلبوم جدید «کیهان کلهر» و «اردال ارزنجان» جزو بهترین آلبوم‌های سال ۲۰۱۳ مجله «سانگ‌لاینز» انتخاب شد. مجله سانگ‌لاینز که یکی از معتبرترین مجلات موسیقی جهان است، در سایت خود اعلام کرده است، جو فراست و سیمون بروتون از سردبیران این مجله، ۱۰ آلبوم محبوب خود را برای سالل ۲۰۱۳ اعلام کرده‌اند. موسیقی ایران هم در این دوره نماینده دارد و آلبوم مشترک کیهان کلهر و اردال ارزنجان یکی از ۱۰ آلبوم برتر مجله سانگ لاینز اعلام شده‌اند. ارزنجان نوازنده باقلاوا و موسیقیدان



سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۸۸۱۹۲۸۷۷

۸۸۱۹۳۹۷۹



«هوشنگ کاوه» تهیه‌کننده «دش آکل» در گذشت

شرق: «هوشنگ کاوه» مدیر و مالک سابق سینما «عصر جدید»، مدیرعامل و سهامدار استودیو «ارما» و تهیه‌کننده فیلم‌هایی چون «دش آکل» و «جهان‌پهلوان» از دنیا رفت. او سال ۱۳۰۵ در بیل متولد شد. او اواخر دهه ۳۰ به‌عنوان مدیر برنامه سینما «دنیا» برگزیده شد و بعدها مدیریت گروه سینماهای «مولن روژ» را به‌عهده داشت. مراسم ترحیم زنده‌یاد هوشنگ کاوه که ۳۰ آبان از دنیا رفت، دوشنبه ۱۷:۴۵ آبان ساعت ۱۹:۱۵ در مسجدالرضا واقع در میدان تلوپور بر گزار می‌شود.

زاویه دید

خوشبختانه هنر باقی می‌ماند

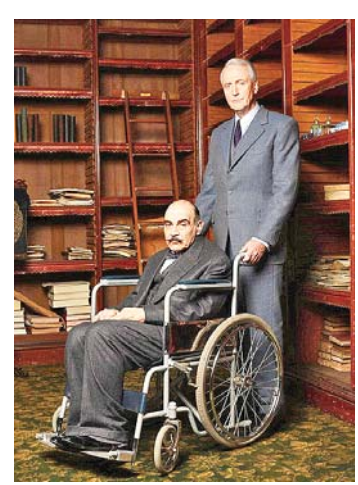


کریم ارغنده‌پور

● من خیلی تلویزیون نگاه نمی‌کنم. مدیوم من نیست. اما در بین فیلم‌های تلویزیون از قدیم به سریال «پوارو» علاقه داشتم. «پوارو» برای من فقط یک سریال پلیسی نبود بلکه راهی برای مواجه با دنیایی بود که خشونت در آن بعد گریزناپذیر زندگی است. دقت به جزئیات با گذر از لایه‌های ساده رویی برای بی‌درن به حقیقت البته با رعایت تشریفات و احترام، ادب، نظم و حقوق افراد به‌ویژه ضعیف‌ترها! این صفات نیز در رسواکردن جنایت برای ما گویی بخشی از خود حقیقت بود. نگاهی که البته به هیچ‌یک از رویکردهای پلیسی دیگر شبیه نبود، گویی رویانگر بخشی از زندگی بود با بالابردن پرده تزویر و فریب. همه هنر او به‌جز هوش سرشارش در پیوندادن جزئیات و درهم‌آیختن هر سرخن کوچکی برای پیداکردن کلید حقیقت، نشان‌دادن گوهر والای اخلاق بود. اجازه دهید به زبان حال بیانش کنم:

«پوارو» منبع اعتمادبهنفس است. دسیسه‌ها را دست کم نمی‌گیرد ولی به خود و نیز به حقیقت باور دارد. پلیس و سیستم پلیسی یکی از مدعی‌ترین کشورهای دنیا را به سخره می‌گیرد و نشان می‌دهد اگر دقت او نباشد چگونه آفتاب واقعیت پشت لپرها پنهان می‌ماند. شجاع است و در کاری که می‌کند نه از زخم‌زبان‌هایی که مرتباً به او به‌عنوان خارجی گفته می‌شود بیم دارد و نه از تهدیدهای مجرمان خطرناک. کنکاش او نشان می‌دهد دنیا چندان هم که می‌نماید پاکیزه نیست و همه آدم‌های اطراف‌ان می‌توانند بالقوه مظنون باشند ولی نهایتاً دنیای بهتر با چشم‌پوشی از خطاهای کوچک ساخته می‌شود.

چهارشنبه گذشته اعلام شد که «پوارو» نیز به آخر خود رسیده است. مثل همه زنده‌های دیگر در این دنیا، خوشبختانه هنر چون از جنس آفرینش است نمی‌میرد. صفحه‌ای ورق می‌خورد و هنر دوباره می‌درخشد.



رویداد

شانس نامزدی «اصغر فرهادی» در «کلدن کلوب»

● شرق: سایت سینمای اروپا در تحلیلی که از نامزدهای هفتادوکمین جایزه گلن‌گلوب ارائه کرده، از فیلم «گذشته» اصغر فرهادی نیز نام برده است. درحالی که کمتر از یک‌ماه به اعلان نامزدهای هفتادوکمین جایزه گلن‌گلوب باقی مانده است، سایت سینمای اروپا (Cine Europe) در تحلیلی که از جایزه این دوره گلن‌گلوب داشته است، ۵۸ فیلم را مورد بررسی قرار داده و گفته است که این آثار شانس بیشتری برای برگزیدم شدن دارند. از سینمای ایران هم فیلم «گذشته» اصغر فرهادی در این فهرست به چشم می‌خورد. فرهادی دوسال قبل نیز برای ساخت فیلم «جدایی نادر از سیمین» توانست این جایزه را از آن خود کند و سایت سینمای اروپا گمانه‌زنی کرده است یکبار دیگر برای مروره توجه قرار گرفتن در جایزه گلن‌گلوب شانس دارد. گلن‌گلوب پس از اسکار مهم‌ترین جایزه سینمایی آمریکاست که اساسی نامزدهای آن پنجشنبه ۱۲ دسامبر (۲۱ آبان) اعلام و مراسم سالانه اعطای جایزه هم ۱۲ژانویه ۲۰۱۴ (۲۲ دی) برگزار می‌شود. در این دوره قرار است وودی آلن، کارگردان و بازیگر آمریکایی مورد تقدیر قرار بگیرد.

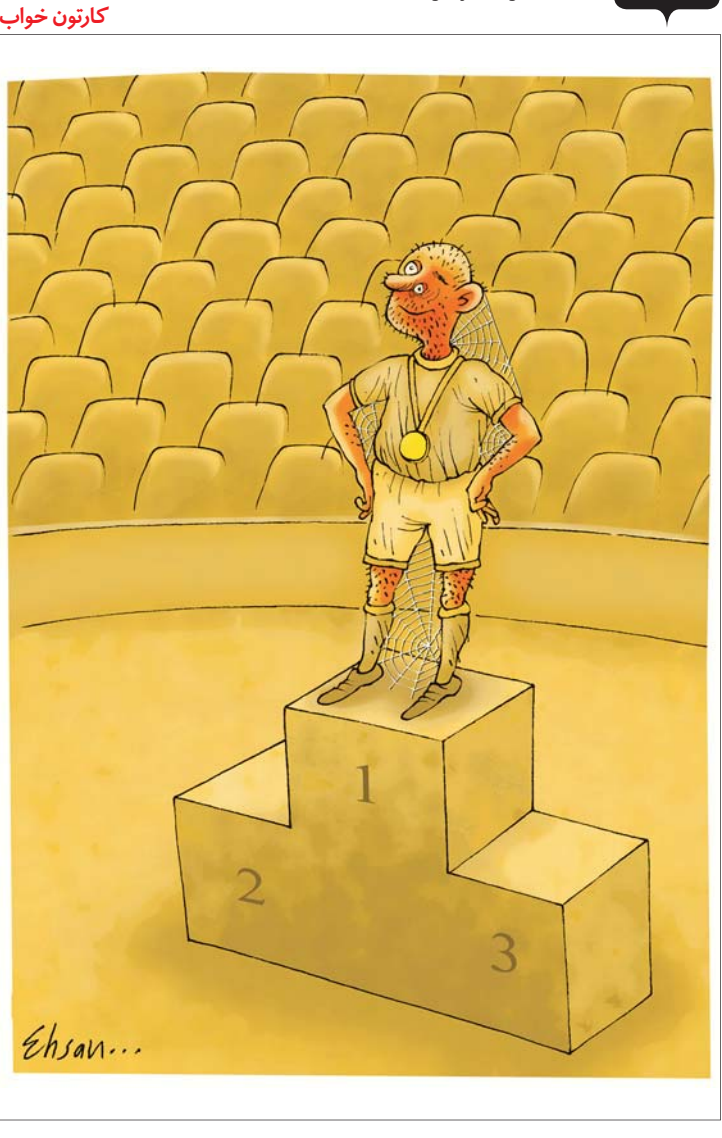
عیادت رییس سازمان سینمایی از «کشاورز» و «مشایخی»

● شرق: دکتر «حجت‌الله ایوبی» معاون وزیر فرهنگ‌و ارشاد اسلامی و رییس سازمان سینمایی، به عیادت «محمدعلی کشاورز» و «جمشید مشایخی» رفت. در پی وصول خبر بروز کسالت برای استادان بازیگری سینمای ایران، آقایان محمدعلی کشاورز و جمشید مشایخی، دکتر «حجت‌الله ایوبی» رییس سازمان سینمایی عصر شنبه ۲۱آبان با حضور در منزل این دو هنرمند سینمای ایران، ضمن عیادت، از آخرین وضعیت جسمانی آنها اطلاع حاصل کرد.

شنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۲ - ۱۲ محرم ۱۴۳۴ - ۱۶ نوامبر ۲۰۱۳ - سال یازدهم - شماره ۱۸۸۱ - ۱۶صفحه

احسان گنجی

ehsangani58@gmail.com



ادامه از صفحه اول

خاطره‌ای از «حبیب‌الله»

در بخشی از یادداشت ایشان پس از ذکر خصایل نیکوی مرحوم عسگراولادی و توصیه ایشان به خواهری‌هایی و برادرایی در حزب چنین آمده است:
افسوس که با تمام این خوبی‌ها و مهربانی‌ها، در این سال‌ها انتقادات بی‌رحمانه و خصمانه‌ای درخصوص ایشان و دیدگاه‌هایشان صورت گرفت. باوجود تمام این حرف و حدیث‌ها، بسیار متواضعانه و با بلندنظری برخورد کردند. خوب به یاد دارم زمانی را که شخصی نامه مکتوب به دفتر حزب فرستادند و به دلیل اظهارنظرات حاج‌آقا عسگراولادی درخصوص وقایع سال ۸۸ خواستار اخراج ایشان از حزب متولفه شده بود، حاج‌آقا با تمام تواضع خود همان‌شب به جلسه حزب آمدند و عنوان کردند که من آمدم تا اگر قصد اخراج بنده را دارید بگویم که هیچ ناراحتی از شما نخواهم داشت. اگر این کار را نمی‌کنید، به من مرخصی بدهید تا اقداماتی که می‌خواهم، انجام بدهم و وظیفه شرعی خود می‌دانم انجام دهم تا برای شما و حزب مساله و مشکلی ایجاد نکنند. می‌گفتند: این تکلیفی است که بر گردن من نهاده شده و حجت شرعی من است و باید به آن عمل کنم تا بتوانم به مولای خود در شب اول قیر جواب پس بدهم. اعضای حزب متولفه نیز با دیده منت از ایشان حمایت و تجلیل کردند و افتخار می‌کنیم که ایشان هم‌جلسه‌ای بودیم. این خاطره علاوه بر اینکه منش اخلاقی و خلق‌و‌خوی نرم و انسانی یکی از افرادی را که متعلق به جناح اصولگراست برای ما تصویر می‌کند در عین حال گویای طرز فکرورفتار افسراد تندرو و افراطی در این جناح است که کوچک‌ترین کلامی را برخلاف دیدگاه‌های خود نمی‌پذیرند و طاقت شنیدن سخن مخالف را حتی در درون جناح و گروهی که به آن وابسته هستند، ندارند! من نیز لازم می‌دانم برحسب انجام وظیفه خاطره‌ای را از آقای عسگراولادی که هم‌زمان پدرم و هم‌رز وی در مبارزات علیه رژیم پهلوی بوده‌اند، برای عزیزان خواننده بیان کنم:

«کلنل»، نمادی در بازار کتاب

اندیشه‌ها نیافتند و ارتباط عاطفی-اندیشگی خالقان آن آثار با ملت فهیم ایران و مخاطبان جهانی، قطع شده است. این سد و بند به سود هیچ‌کس نیست، نه به سود فرهنگ رشد‌یابنده ماست و نه به سود دولتی که باید بهترین سخنان را برگزیند، اما هرچه فرهنگ این مملکت ناتوان‌تر ظاهر شود به نفع آنها خواهد بود که همواره ملت ما را در عرصه جهانی خوار و ناتوان خواست‌اند. دنیا، ناگزیر متوجه اهمیت سینما و شعر و نقاشی و رمان ما شده است، ده‌ها جایزه مهم جهانی موبد این ادعاست. چرا ستاره‌های درخشان را از آسمان خود دریغ می‌کنیم؟ چراغ جز روشنی هیچ انگیزه‌ای ندارد.